

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: ۷۸۸۶۴ Article Cod: ۲۰۲۱S۰D۱۸SH۱۰۳۷۷۰۰ ISSN-P: ۲۰۳۸-۳۷۰۱

تطبیقی حقوق کیفری ایران و نظام حقوقی کشورهای کامن لو

در برخورد با بزه تجاوز جنسی علیه زنان

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۴/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۶/۱۸)

شهلا گل پرور^۱

دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد واحد ایت الله املی

دکتر محمد نبی پور^۲

استادیار دانشگاه شمال امل گروه حقوق دانشکده حقوق

دکتر حسن حاجی تبار^۳

استادیار دانشگاه آزاد واحد قائمشهر گروه حقوق دانشکده حقوق

چکیده

تجاوز جنسی به زنان در همه کشورهای جهان رایج بوده و جزء مشخصات تبعیض جنسیتی به شمار می رود. در جامعه ایران زن قربانی تجاوز جنسی، بیشتر به عنوان شریک جنسی تلقی شده و این نوع نگرش سنتی باعث می شود بخش عمده شکایات زنان قربانی در مراکز قضایی و پلیس و به رسمیت شناخته نشده و اهمیتی داده نشود.

^۱ shahla_golparvar@yahoo.com

^۲ نویسنده مسئول Nabipour_m@yahoo.com

^۳ Drhajitabar@yahoo.com

روش تحقیق: تحقیق تطبیقی حاضر به صورت توصیفی - تحلیلی بوده و به توصیف و تحلیل وضعیت زنان بزه دیده تجاوز جنسی در فقه اسلامی و نظام حقوقی کشور های کامن لو می پردازد.

یافته: در حقوق کیفری ایران که نشأت گرفته از فقه اسلامی است، در حیطه تجاوز جنسی به زنان و عدم رعایت اصل تناسب در تعیین ضمانت اجرای کیفری موجب تضییع حقوق زنان قربانی این جرم شده و متأسفانه بزه دیدگی ثانوی ناشی از بد عملکردی نهادهای عدالت کیفری برای زنان قربانی به دنبال داشته است

نتایج: نارسایی های موجود در نظام ادله اثبات فقه اسلامی، در اثبات تجاوز جنسی از سوی زنان و بی توجهی به شواهد و دلایل علمی موجب عجز زنان قربانی تجاوز جنسی در اثبات ادعای خود شده و در بیشتر مواقع این زنان را در معرض رابطه نامشروع قرار می دهد.

واژگان کلیدی: تجاوز جنسی، جرایم جنسی، حمایت کیفری، دستگاه قضایی

مقدمه

در حقوق کیفری ایران، جرم انگاری مستقلی زیر عنوان تجاوز جنسی انجام نشده است و اعمال و رفتارهای جنسی و واکنش کیفری نسبت به آن به طور کامل مستنبط از فقه جزایی امامیه است. مطالعه اجزاء و عناصر تشکیل دهنده جرم زناي توأم با عنف و اکراه بیانگر آن است که رویکرد تقنینی نسبت به این جرم متناسب با تحولات این نوع بزهکاری در دوران جدید تغییر و تحول نیافته و بیشتر تحت تأثیر فرهنگ مردانه حاکم بر نظام کیفری بوده است. به عبارت دیگر فرآیند شکل گیری ساختارهای نظام عدالت کیفری در زمینه جرم تجاوز جنسی عمدتاً مبتنی بر برداشت های فرهنگی و ایدئولوژی مردانه بوده و دغدغه ها و ملاحظات زنان

بزه‌دیده در این فرآیند بازتابی نداشته است. تجاوز جنسی را می‌توان یکی از نمادهای تعارض جنسیت نامید. تفسیرها و برداشت‌های ارائه شده از این جرم در نظام تقنینی و رویه عملی نهادهای قضایی و پلیس، بیانگر این است که در این نهادها زنان قربانی بیشتر به عنوان شریک رابطه جنسی تلقی می‌شوند نه قربانی تهاجم جنسی، که این نگرش مردسالارانه باعث شده است بخش عمده‌ای از شکایات زنان قربانی تجاوز، در نظام پلیسی و قضایی ایران به رسمیت شناخته نشوند. علاوه بر آن، خلاءها و نارسایی‌های موجود در قوانین ماهوی و شکلی، فرهنگ حاکم بر نهادهای عدالت کیفری (پلیس، دادسرا و دادگاه) نیز به گونه‌ای است که بزه‌دیدگی ناشی از این جرایم جدی تلقی نمی‌شود، اظهارات قربانی در مورد حادثه با تردید نگریسته می‌شود و در پاره‌ای موارد با مقصر جلوه دادن قربانی او را در مظان ارتکاب جرم قرار می‌دهند. بدین ترتیب نه تنها آثار سوء ناشی از این جرم بر قربانی ترمیم نمی‌شود، بلکه موجبات بزه‌دیدگی ناشی از عمل کرد نهادهای عدالت کیفری را فراهم می‌سازد. این مقاله به مقایسه قوانین شکلی و ماهوی حقوق کیفری ایران که نشأت گرفته از فقه اسلامی است با قوانین کیفری کشورهای کامن‌لو در برخورد با بزه تجاوز جنسی علیه زنان پرداخته و رویه دادگاه‌ها و پلیس را در این خصوص مورد بررسی قرار داده است.

بخش اول: حمایت کیفری تقنینی

نظام قانون‌گذاری منبع اصلی به رسمیت شناختن حقوق قربانیان و ایجاد الزام قانونی برای کارکنان نظام عدالت کیفری است. حمایت تقنینی از طریق جرم‌انگاری و تعیین ضمانت‌اجرا، در قوانین ماهوی و سازوکارهای حمایت از قربانیان در فرآیند رسیدگی‌های کیفری تبلور می‌یابد. هر گونه نارسایی و ضعف در این قوانین (اعم از شکلی و ماهوی) می‌تواند رعایت حقوق زنان قربانی تجاوز جنسی را با ابهام روبه‌رو سازد. هرچند اصلاح قوانین و مقررات کیفری و تقویت جایگاه قربانیان به تنهایی برای رفع موانع و مشکلات فرهنگی و ماهیت مردسالارانه برخی جوامع کافی نیست با این حال نقش حمایت‌های تقنینی را در تغییر رفتار

کارکنان نظام عدالت کیفری نسبت به قربانیان تجاوز به عنف و جلوگیری از تضييع حقوق قربانیان نمی‌توان نادیده انگاشت.

بند اول: حمایت کیفری در پرتو قوانین ماهوی

حمایت از زنان قربانی تجاوز به عنف در قوانین ماهوی از طریق جرم‌انگاری و تعیین ضمانت‌اجراهای مناسب امکان‌پذیر است.

(الف) محدوده قلمرو جرم‌نگار و تجاوز جنسی (تجاوز به عنف)

در قوانین کیفری ایران ماده ۶۳ قانون حدود، قصاص و دیات (مصوب ۱۳۷۰) در تعریف جرم زنا آمده: «زنا عبارت است از جماع مرد با زنی که ذاتاً بر او حرام است گرچه در دبر باشد در غیر موارد و طی به شبهه» و در فصل سوم قانون مذکور در ماده ۸۲ ضمن برشمردن اقسام حد زنا، زنا به عنف و اکراه را موجب قتل زانی اکراه‌کننده دانسته است. از نظر فقهی هر گونه آمیزش جنسی خارج از روابط زناشویی هر چند با رضایت طرفین، ممنوع و در زمره جرایم مستوجب حد قرار دارد. هرگاه یکی از طرفین راضی به این امر نبوده و دیگری وی را وادار به ارتکاب این عمل نماید این ویژگی برای شخص مکره از کیفیات مشدده محسوب می‌شود. از این‌رو تجاوز به عنف در فقه، و به تبع آن در قوانین کیفری ایران در زمره جرم زنا قرار گرفته است. این شیوه جرم‌انگاری که به تبعیت از موازین فقهی انجام شده است در مقایسه با دست‌آوردهای حقوق تطبیقی در این زمینه حاوی دو پیام اصلی است. اول این که در نظام تقنینی ایران، شوهران از نظر جنسی دست‌رسی نامحدودی نسبت به همسر خود دارند. نه در قوانین موضوعه و نه در قواعد فقهی مستمسکی برای اعمال محدودیت نسبت به التذاذ جنسی شوهران نسبت به همسران خود وجود ندارد.^۱ دوم این که تجاوز به عنف مستلزم انجام دخول توسط جنس مخالف است و قانون‌گذار استعمال اشیاء مختلف نسبت به زنان قربانی تجاوز و اجبار قربانی به روابط جنسی از طرق دیگر را از مصادیق زنا به عنف تلقی ننموده است. این

در حالی است که آسیب‌های روحی و روانی و فیزیکی وارد بر قربانی در این موارد کم‌تر از تجاوز توأم با دخول نیست. از این رو اختصاص بخش جداگانه‌ای از قانون مجازات اسلامی به جرایم جنسی و باز تعریف نمودن جرم تجاوز به عنف با استفاده از واژه‌ها و تعابیر از نظر جنسیتی خنثی، بسیار حائز اهمیت است. شاید بتوان از عناوین دیگری مانند تهاجم‌های جنسی که طیف وسیع‌تری از فعالیت‌های جنسی را نسبت به تجاوز به عنف در بر می‌گیرد و محدود به برداشت‌های سنتی از روابط جنسی نمی‌شود، استفاده کرد. هر چند هرگونه اصلاح در قوانین و مقررات کیفری حمایتی باید در چارچوب نظام حقوقی و بسترهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران و با در نظر گرفتن ملاحظات و دغدغه‌های قربانیان این گونه جرایم باشد. حمایت از قربانیان جرایم جنسی به ویژه جرم تجاوز به عنف مستلزم انجام اصلاحات اساسی در زیرساخت‌های فرهنگی و مردسالارانه ایران است. با این حال کار کرد نمادین حقوق کیفری و عمل کرد حمایتی نهادهای پلیسی و قضایی را نمی‌توان در این مورد نادیده انگاشت. در کشورهای مختلف پیرو نظام حقوقی کامن لو از جمله آمریکا، استرالیا و کانادا، با ایجاد عدالت کیفری توسعه یافته تحت تاثیر مطالعات قربانی شناسی حمایتی، سازه کارهای حمایتی بسیاری را در حوزه جرم انگاری ایدیشیدند، برای مثال در ایالت پنسیلوانیا اوکلاهامای آمریکا و کشور انگلستان نزدیک شدن به زن به قصد تجاوز را نیز از مصادیق تجاوز به عنف اطلاق گردیده است و حتی بی احتیاطی و بی مبالاتی مرد در احراز رضایت زن را نیز از موجبات تحقق این جرم دانسته شده است.

ب) نبود ضمانت اجرای کیفری مناسب

در جرایم خشونت‌بار و به ویژه در جرم تجاوز به عنف علاوه بر رویکرد درمانی امروزه بیشتر تأکید بر ضمانت اجرای ناتوان‌کننده مانند مجازات‌های سالب آزادی است. محکومان به این مجازات‌ها نیز پس از پایان مدت محکومیت حسب مورد تا چندین سال تحت نظارت و کنترل نهادهای مختلف قرار می‌گیرند. ضمانت اجرای کیفری اهداف متعدد و گاه متعارضی را دنبال می‌کنند. پس از جرم انگاری، قانونگذار با تعیین نوع ضمانت اجرای کیفری در واقع

تمرکز خود را بر روی یک یا دو هدف اصلی در مجازات‌ها مشخص می‌کند. دست‌اوردهای دانش کیفرشناسی و بررسی تجربی میزان اثر بخشی مجازات‌ها به قانونگذار و مقامات قضایی کمک می‌کند تا با توجه به جرم ارتكابی و شخصیت مجرم بتوانند پاسخ‌های کیفری متناسبی را برگزینند. دست‌یابی به هر یک از اهداف بازدارندگی، اصلاح، درمان، توانمندسازی و جبران و ترمیم خسارات وارده بر قربانی، صرف نظر از جنبه‌های سزادهی مجازات، مستلزم تنوع بخشیدن به نظام ضمانت‌اجراهای کیفری است. این تنوع باعث می‌شود که قاضی بتواند در مورد مجرمان اتفاقی با توجه به اهمیت جرم و خسارات وارد بر قربانی بیشتر به جنبه‌های ترمیمی و اصلاح و درمان ضمانت‌اجراها تاکید کند. ماده ۸۲ قانون مجازات اسلامی بدون توجه به یافته‌های کیفرشناسی در زمینه مؤثرترین ضمانت‌اجراهای کیفری نسبت به مجرمین جرایم جنسی، زناي توأم با علف و اکراه را موجب قتل زانی اکراه‌کننده دانسته است و در صورت عدم احراز علف مرتکب یا مرتکبان حسب مورد به مجازات شلاق حدی یا تعزیری محکوم می‌شوند. پیش‌بینی مجازات اعدام برای زانی اکراه‌کننده را شاید بتوان نوعی حمایت کیفری از زنان قربانی این جرایم دانست. هر چند تعیین مجازات سالب حیات برای مرتکبان این جرم موجب شده است قضاات دادگاه‌های کیفری در عمل اعمال این گونه مجازات را عادلانه تلقی نکنند و مجرم را از اتهام تجاوز به علف تبرئه کنند و با تبرئه متهم معمولاً پرونده از بابت رسیدگی به سایر اتهامات احتمالی به دادگاه عمومی ارجاع داده می‌شود. در این مرحله است که با عدم احراز علف در محاکم مافوق، قربانی ممکن است در معرض اتهام رابطه نامشروع قرار گیرد. از این رو این تدبیر به ظاهر حمایتی در عمل تضییع حقوق زنان قربانی را به دنبال داشته است. در واقع هزینه عدم رعایت اصول استفاده از ضمانت‌اجراهای کیفری در جرم تجاوز به علف بر عهده قربانیان گذاشته است. چنانچه اگر قانونگذار ایران ضمن ایجاد هم‌زیستی میان مجازات‌های شرعی و عرفی با رتبه‌بندی شدت جرم تجاوز به علف به تناسب از مجازات‌های درجه‌پذیر مانند حبس‌های میان‌مدت و بلندمدت استفاده می‌کرد قضاات محاکم تمایل بیشتری برای به رسمیت شناختن شکایت‌های مرتبط به این جرم و متناسب کردن مجازات‌های قضایی با جرم، مجرم و قربانی از خود نشان می‌دادند.

بدین ترتیب مجرمان جرایم جنسی مجال کمتری برای سوءاستفاده از خلاءهای قانونی پیدا نموده و حمایت کیفری مؤثرتری از قربانیان به عمل می‌آید.^۱ یکی دیگر از ضعف‌های نظام ضمانت اجرای جرم تجاوز به عنف عدم پیش‌بینی ساز و کارهای جبران خسارت از قربانیان این جرم و حمایت مالی از آنان است. حمایت مالی از زنان قربانی تجاوز به عنف از یک سو شامل هزینه‌های درمانی، حمل و نقل، از دست دادن دستمزد، بیکاری و هزینه دادرسی و از طرف دیگر آسیب‌های متعدد جسمی، روحی و روانی و معنوی وارد به قربانی را شامل می‌شود. جبران خسارات وارد بر قربانی از رهگذر اجبار مجرم به پرداخت خسارت وارده یا از طریق پرداخت غرامت دولتی امکان‌پذیر است. جبران خسارت از سوی مجرم می‌تواند موجب احساس مسئولیت مجرم نسبت به قربانی شود. در سیاست جنایی تقنینی ایران، استفاده از منابع مالی دولتی برای خسارت‌های وارده جز در موارد محدود پیش‌بینی نشده است.^۲ هرچند در برخی موارد امکان جبران خسارت زنان قربانی این جرم بر اساس قوانین مختلف وجود دارد ولی به علت عدم وجود مقررات مستقل و جامع در مورد این جرایم و عدم اختصاص ردیف‌های بودجه خاص جهت این‌گونه هزینه‌ها، چگونگی جبران دولتی خسارات وارده کمتر در احکام صادره پیش‌بینی می‌شود. مروری بر قوانین کیفری مربوط به جرم تجاوز جنسی بیانگر آن است که صدمات جسمی و روانی وارد بر زنان قربانی به طور کامل به رسمیت شناخته نشده است. در واقع آن چه در وضع قوانین کیفری اهمیت دارد، درک تجربه زنان از بزه‌دیدگی این جرایم است. زمانی که حقوق کیفری و نظام دادرسی از درک تجربه زنان در تجاوز جنسی عاجز باشد، هرگونه تلاش برای ترمیم آسیب‌های ناشی از جرم بی‌نتیجه خواهد بود. واکنش کیفری نسبت به این جرایم علاوه بر وصف بازدارندگی، باید واجد رویکردهای ترمیمی باشد. لازم به ذکر است که عدم استفاده مناسب قانونگذار از قواعد ناظر بر تشدید و تخفیف مجازات و فاصله و شکاف میان مجازات زنا ساده و زنا به عنف، امکان ایجاد تناسب میان واکنش کیفری و جرم ارتكابی را از قاضی سلب می‌نماید، به عبارت دیگر وقتی

^۱ -نور بهاء، اهداف مجازات‌ها، ۱۳۸۹

^۲ -بازیار، جبران دولتی خسارت، ۱۳۸۹

مجازات برای موارد شدید و خفیف با عمل اجرایی همانند، یکسان باشد، امکان ارائه واکنش شدید در مقابل اعمال شدیدتر مسیر نیست.^۱ در حالیکه در کشورهای پیرو حقوق کامن لو ضمن باورکردن بزهی که به قربانی وارد شده است و رسیدگی جدی به شکایت وی و ضمن رعایت کرامت انسانی که رضایت قربانی را به همراه دارد، در تلاش دستگیری متهم و جبران خسارت وارده بر قربانی هستند (PCAR, ۲۰۰۲).

بند دوم: حمایت کیفری در پرتو قوانین شکلی

اگر قوانین ماهوی برای حفظ نظم اجتماعی و حمایت از قربانی، اقدام به جرم‌انگاری و تعیین ضمانت اجرا برای جرایم می‌نمایند، قوانین شکلی مسیر احقاق حقوق قربانی را تعیین می‌کنند. قوانین شکلی، تنظیم‌کننده قوانین و مقرراتی برای ساز و کارها و رویه‌های نهادهای عدالت کیفری می‌باشند. اصولاً تسهیل اقامه دعوا و دسترسی زنان قربانی تجاوز به عدالت جهت احقاق حقوق، از جمله نیازهای عمده آنان است و این قوانین شکلی هستند که روند رسیدگی به جرم از اقامه دعوا گرفته تا اجرای حکم را تسهیل می‌کنند.

الف) نقد قابلیت‌ها و نارسایی‌های ادله اثبات

در نظام حقوقی اسلام، ادله اثبات دعوا اعم از حقوقی و کیفری، اصولاً عبارتند از: اقرار، شهادت و علم قاضی. هر چند این ادله برای اثبات کلیه دعاوی حقوقی و جزایی عمومیت دارد و اختصاص به جرایم خاص مانند زنای به عنف ندارد با این حال منحصر ماندن ادله اثبات در این سه مورد و برداشت‌ها و تفسیرهای سنتی از آن بیانگر آن است که هدف شارع اصولاً پوشیده ماندن این جرایم و عدم اثبات آن بوده است. ادله اثبات یک جرم مهم‌ترین و اصلی‌ترین مسیری است که قربانی برای احقاق حق خود باید آن را سپری نماید. آن چه در نقد این ادله قابل ذکر است، این که سیاست بزه‌پوشی در اسلام مربوط به روابط جنسی مبتنی بر رضایت است نه جرم تجاوز به عنف که قربانی مشخصی دارد وجود قربانی در این جرم، آن را

^۱ - فرجیها، پیش‌بینی کنترل جرایم، ۱۳۸۷

از جنبه حق الهی خارج می‌نماید و به آن جنبه خصوصی می‌بخشد و همین مسئله دستگاه قضایی را ملزم به کشف حقیقت می‌نماید. از سوی دیگر، تأکید بر ادله سنتی اثبات دعاوی مربوط به تجاوز به عنف مشکلات بسیاری را برای زنان قربانی تجاوز به همراه داشته است. در این نظام ادله، قربانی مجبور به ارائه دلایلی است که در عمل امکان ارائه آن در بیشتر موارد وجود ندارد. فقدان ارائه این ادله پس از تأکید قربانی به وجود رابطه جنسی میان وی و متهم او را در مظان ارتکاب جرایمی نظیر رابطه نامشروع قرار می‌دهد. همین امر باعث شده است بسیاری از قربانیان از طرح شکایت در مراجع رسمی صرف‌نظر کنند.^۱ در میان این ادله نقش علم قاضی بسیار مهم است. قضات می‌توانند با در نظر گرفتن جنبه خصوصی این جرم تلاش خود را برای کشف حقیقت به کار گیرند یا در جهت استفاده بهینه از سایر ادله به آن استناد کنند. به عنوان مثال همان‌طور که برای اثبات جرم از طریق اقرار، قاضی می‌تواند در صورت احراز خلاف آن به علم خود عمل نماید، در صورت احراز بطلان انکار پس از اقرار نیز به علم خود عمل کرده و موجبات تزییع حقوق قربانی را فراهم نسازد. بازنگری در ادله اثبات دعاوی کیفری و اعتبار بخشیدن به ادله علمی و نظریه‌های کارشناسان در خصوص این جرم به موازات تنوع بخشیدن به ضمانت اجراهای کیفری سهم مهمی در کاهش مشکلات زنان قربانی در اثبات ادعای خود خواهد داشت.

ب) عدم دسترسی زنان قربانی تجاوز به عدالت در دادگاه‌های کیفری استان

به نظر می‌رسد هدف قانون‌گذار از تشکیل دادگاه کیفری استان و تعیین صلاحیت آن در رسیدگی به جرم تجاوز به عنف علاوه بر ایجاد واحد قضایی ویژه جلوگیری از اشاعه فحشاء، سوءاستفاده‌های احتمالی و حفظ آبرو و حیثیت زنان قربانی و متهمین بوده است. بر اساس همین تفکر قانون‌گذار در قانون آئین دادرسی کیفری، پلیس و دادسرا را از انجام هرگونه تحقیق و تعقیب کیفری در این زمینه منع کرده است. اتخاذ چنین رویه‌ای در عمل مشکلات

^۱ - احمدلو، سیاست جنایی تقنینی، ۱۳۸۹

فراوانی را پیش روی قربانیان و فرآیند کشف حقیقت قرار داده است. علی رغم این که تشکیل یک نهاد تخصصی برای رسیدگی به این جرایم بسیار ضروری و مفید است، حتی رویکرد تاریخی به قوانین مربوط به تجاوز به عنف، حاکی از آن است که در برخی دوره ها، تجاوز به عنف زیر مجموعه جرایم علیه اموال محسوب شده و شخصی که مرتکب تجاوز به عنف می شد، با پرداخت غرامت به مالک زن اعم از پدر، برادر یا شوهر از این جرم برائت پیدا می کرد، و در این زمان نیز فقدان انسجام در سیر رسیدگی به شکایت شاکی (به دلیل وجود سیستم تعدد قاضی) و عدم انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا و تنظیم کیفرخواست، موجب گردیده تا غالب متهمین از این وضعیت سوءاستفاده کرده و به آسانی موفق به تحصیل برائت شوند.^۱ نکته دیگر این که تشکیل دادگاه‌های کیفری استان، باعث شده است در صورت وقوع جرم در شهرستان شاکی مجبور شود برای طرح شکایت به مرکز استان مراجعه نماید. این مسئله باعث افزایش هزینه‌های مالی قربانی و حتی در برخی موارد منجر به انصراف وی از شکایت شود. ضمن این که رسیدگی دادگاه مرکز استان به این جرایم در بسیاری از موارد به علت بعد مسافت باعث التیام آثار و جراحات وارد بر قربانی و از بین رفتن ادله مورد نیاز دادگاه می‌شود و همین امر ضرورت رسیدگی دادگاهی در محل وقوع جرم را ایجاب می‌نماید. با توجه به این که این مسئله باعث ایجاد مشکلاتی برای متهم و دستگاه قضایی گردیده بود، طی بخشنامه‌ای به شماره ۱/۸۴/۵۲۵ مورخ ۸۴/۱/۲۱ صادره از سوی رئیس قوه قضائیه، این مشکل برای مدتی به نفع حفظ حقوق متهم، جلوگیری از اشاعه منکرات و حفظ حیثیت مرتکبان احتمالی این جرایم، بر طرف گردید. بر اساس این بخشنامه مقرر گردید برای مدت ۳ سال دادگاه یک استان در شهر محل وقوع جرم، تشکیل شود و بدین جهت رؤسای دادگستری استان با بررسی‌های کافی ۳ نفر از قضات ارشد هر شهرستان (غیر از مرکز استان) را که از حیث سن، تجربه و تأهل برای عضویت دادگاه کیفری استان مناسب باشند به عنوان رئیس و مستشاران موقت، انتخاب و معرفی نمایند تا با حفظ سمت، ابلاغ قضایی آنان صادر گردد و هر بار که

^۱ - حسامی، حمایت کیفری از زنان، ۱۳۸۸

لازم باشد با حضور دادستان محل با نماینده وی، بر اساس موازین به موارد مطروح رسیدگی نموده و رأی مقتضی صادر نمایند. همان‌طور که ملاحظه گردیده صدور این بخشنامه جهت حفظ حقوق متهم است نه حقوق قربانی ولی به هر حال تا حدی مشکل قربانی را هم برطرف نموده است. مشکل مهم دیگری که قربانیان با آن مواجه هستند ارجاعات مکرر مقامات قضایی به یکدیگر است. این ارجاعات مکرر ضمن این که باعث سردرگمی قربانی می‌شود، در برخی موارد پیچیدگی‌های حقوقی ایجاد خواهد کرد. به عنوان مثال مواقعی پیش می‌آید که دادگاه کیفری استان از خود سلب صلاحیت نموده و دادگاه عمومی نیز خود را صالح به رسیدگی نداند. سئوالی که مطرح می‌شود این است که با توجه به ماده ۳ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، آیا دستورات و تصمیمات دادگاه کیفری استان برای دادگاه‌های عمومی جزایی لازم‌الاتباع است یا نه؟ به نظر می‌رسد که فلسفه وجودی دادگاه کیفری استان، انتخاب مرجعی بوده است که به طور ویژه و اختصاصی به این جرایم رسیدگی کند و لذا این دادگاه در خصوص این جرم به عنوان دادگاه تخصصی بدوی عمل می‌نماید که در صورت تعارض صلاحیت این دو نهاد، دیوان عالی کشور صالح به رسیدگی به اختلاف آنان است. که البته در این مورد رأی وحدت رویه‌ای است که در تاریخ ۱۳۸۵/۲/۵ به شماره ۶۸۷ در خصوص اختلاف صلاحیت دادگاه اطفال (به عنوان مرجع رسیدگی کنند؛ اختصاصی بدوی) و دادگاه کیفری استان (مرجع رسیدگی کننده بدوی تخصصی) مطرح گردید. و طبق رأی صادره، مرجع رسیدگی کننده به این اختلاف دیوان عالی کشور تعیین گردید. به نظر می‌رسد از ملاک این رأی بتوان در خصوص مسئله فوق‌الذکر استفاده نمود و حل اختلاف میان دادگاه عمومی و دادگاه کیفری استان را به دیوان عالی کشور ارجاع داد.^۱

ج) نبود حمایت از قربانی در برابر تهدید

^۱ - احمدلو، سیاست جنایی تقنینی، ۱۳۸۹

توجه به امنیت قربانی در طول رسیدگی از جمله وظایف دستگاه عدالت کیفری محسوب می‌شود. قربانیان نباید در کنار آثار ناشی از جرم، با ترس از تهدیدها یا انتقام‌جویی‌های متهم مواجه گردند. نظام‌های مختلف حقوقی برای حفظ امنیت قربانی در این مرحله تدابیر گوناگون اندیشیده‌اند برای نمونه، ماده ۲۷۳ ق.آ.د. فرانسه مقرر می‌دارد «به محض شروع جلسه، متهم تحت کنترل نظارت قضایی قرار گیرد تا علاوه بر تضمین حضور او در جلسات فشار بر قربانیان و شهود نیز کاهش یابد.» در حقوق ایران اصولاً تمهیدی برای حفظ امنیت زن قربانی در جلسات دادرسی اندیشیده نشده است، در نتیجه هر دو مجبورند در یک راهرو و نزدیک یکدیگر انتظار رسیدگی را بشکنند. در واقع تا آن جا که ممکن است باید از رویارویی قربانی یا گواهان او با متهم در فرآیند کیفری جلوگیری کرد. در غیر این صورت هنگام رویارویی باید از زنان قربانی تجاوز حفاظت و مراقبت کرد. تأمین امنیت قربانیان نه تنها باید در جهت جلوگیری از ورود آسیب احتمالی باشد، بلکه باید برای پیشگیری از تهدیدها و انتقام‌های بزهکار اقدامات مقتضی به عمل آورد.^۱ با توجه به این که بخش عمده‌ای از تجاوزات به وسیله آشنایان و اقوام قربانی صورت می‌پذیرد، حفظ امنیت وی در این خصوص از اهمیت دو چندانی برخوردار است. آشنایی قربانی و مرتکب و حتی محل زندگی مشترک آنان در برخی موارد قربانی را در معرض تهدید بیشتری قرار می‌دهد. در خصوص رویه و نحوه عمل کرد دادگاه کیفری استان، بازجویی و جلسات تحقیق از متهمین و قربانی به صورت توأمان در یک دادگاه صورت نمی‌گیرد. در این صورت به نظر می‌رسد که لزومی به احضار هم زمان آنها وجود نداشته باشد. می‌توان متهم را در یک ساعت خاص و قربانی را در ساعت دیگر دعوت نمود. در بسیاری از کشورهای دارای نظام حقوقی کامن لو اتاق انتظار جداگانه برای طرفین در نظر می‌گیرند ولی در کشور ما با توجه به عدم امکان طراحی چنین فضایی به نظر می‌رسد بهترین راه، همان احضار جداگانه باشد. بنابراین نه تنها امنیت قربانی باید در حوزه قضایی مد نظر قرار گیرد بلکه در حوزه جرم‌انگاری نیز باید لحاظ گردد، به عنوان مثال، قانونگذار فرانسه

^۱ - کار، پژوهش در باره خشونت علیه زنان، ۱۳۸۷

«تهدید یا ترساندن قربانی برای وادار کردن او به پس گرفتن شکایت»، را یکی از جرم‌های علیه عدالت قضایی انگاشته است تا از رهگذر آن شاکی یا قربانی بتواند با آرامش و امنیت کافی به احقاق حق خود و اجرای عدالت بپردازد.

بخش دوم: ضعف حمایت نهادهای عدالت کیفری از زنان قربانی جرایم جنسی

نهادهای عدالت کیفری نقش بسیار مهمی در حمایت کیفری از زنان قربانی جرم جنسی دارند. هر اندازه هم که قوانین کیفری به خوبی وضع شده باشند، اگر این نهادها از ارائه حمایت دریغ نمایند و قوانین و دستورالعمل‌های مربوطه را به خوبی اجرا نمایند، همچنان حمایت کیفری کاملی از قربانیان به عمل نیامده است. زنان بزه دیده جرم تجاوز به عنف به واسطه گونه آسیب شناسانه جنسیت آنان، شدت جرم ارتكابی و تعرض به محرمانه ترین بخش زندگی آنان شایسته بهره مندی از انواع حمایت‌ها، به ویژه حمایت کیفری هستند. قوانین کیفری و نهادهای عدالت کیفری باید علاوه بر کارکرد بازدارندگی، از نقش حمایتی نیز برخوردار باشند.^۱ مسئله مهمی که در حوزه جرم انگاری این بزه نقد پذیر است، عدم وجود تعریف مشخص و مستقل از این جرم در قوانین کیفری داخلی و متناسب با تحولات جرم شناختی است.

بند اول: ضعف حمایت پلیس از زنان بزه‌دیده جرم جنسی

موضوع حمایت از پلیس از زنان قربانی جرم جنسی بارها مطرح شده است. اداره پلیس انگلستان ۳ کارکرد اصلی در ارتباط با جرایم جنسی دارد ۱- حمایت و حفاظت از قربانیان ۲- تحقیق و رسیدگی به شکایات و تعیین نوع جرم جنسی ۳- تعیین هویت و دستگیری مجرم و بازجویی از وی ۲ برای انجام تحقیقات در باره جرم جنسی، می باید ماموران پلیس زنی که به طور خاص آموزش دیده اند استخدام و به کار گمارده شوند، زنان قربانی تجاوز همواره از بازگویی واقعه هولناکی که بر آنها رفته، نزد پلیس مرد ابزار ناراحتی نمودند. در بسیاری از

^۱ - رمضان نرگسی، تجاوز و بزه دیدگی زنان، ۱۳۸۸

^۲ - Connie L Best, Ronald E. aciemo, heidis Resnick, April ۲۰۰۶

کشورهای پیشرفته حضور یک افسر زن در کلیه مراحل رسیدگی الزامی است. یکی از راهکارهای نظام عدالت کیفری رفتار شایسته با قربانیان است. در کشور استرالیا بیش از ۵۰۰ کلانتری جهت فراهم آوردن تسهیلات برای زنان قربانی خشونت خانگی و تجاوز جنسی ایجاد شده است که تمامی کارکنان این کلانتری ها را بانوان تشکیل می دهند، اعم از زنان متخصص و آموزش دیده، زنان روانپزشک و روانکاو، زنان مددکار اجتماعی، افسران زن و کلاء زن که همگی در حال خدمت رسانی به زنان قربانی تجاوز و سایر اشکال خشونت هستند. امروزه در اکثر کشورهای پیرو حقوق کامن لو، علاوه بر مراکز دولتی، نهادهای مدنی و تشکل های مردم نهاد نیز به صورت گسترده در کنار مراکز دولتی و کلانتری ها در حال خدمت رسانی به زنان قربانی هستند.^۱ نقش پلیس در حمایت از زنان قربانی جرم تجاوز به عنف بسیار مهم است. زیرا در این جرم ها خشونت ناشی از رفتار بزهکار با سوءاستفاده جنسی از زن قربانی ترکیب شده و موجبات تحقق جرم فوق را فراهم می سازد و تهدید واقع شده علیه قربانی را دو چندان می سازد. پرونده های جرم زنا و لواط پس از طرح شکایت مستقیم به دادگاه های کیفری استان ارجاع داده می شوند و سپس دادگاه کیفری استان مجدد پرونده ها را به منظور انجام تحقیقات با تعیین نوع تحقیقاتی که باید انجام شود به این مراجع باز می گرداند. این تحقیقات در استان تهران معمولاً توسط اداره آگاهی، پایگاه ۵ و ۸ و یا توسط دایره امنیت تهران بزرگ انجام می شود. به هر حال با توجه به این که مراکز پلیس و کلانتری اولین مرکز رسمی هستند که قربانیان با آنها تماس برقرار می کنند، برخوردی که با قربانی می شود، می تواند در بهبود طولانی مدت آنان و افزایش رضایت مندی قربانیان از این نهاد اهمیت فراوانی داشته باشد یکی از مهم ترین وظایف پلیس، برخورد مناسب و سنجیده با زن قربانی است به نحوی که پاسخ گوی شرایط روحی و روانی ویژه وی باشد. برخورد پلیس با بزه دیده باید همراه با هم دردی به معنای درک دقیق احساسات قربانی و تأثیر جرم بر وی، صورت گیرد. وظیفه مهم دیگری که در این مرحله بر عهده پلیس است، تشخیص و برآورده کردن نیازهای زن قربانی

^۱- Department of health government of Western Australia, ۲۰۰۲

است. عدم تأمین خدمات درمانی و مشاوره‌ای و ارجاع قربانیان به این مراکز جهت درمان جراحات وارده به جسم ایشان و همچنین عدم ارجاع به مراکز مشاوره‌ای و روان درمانی جهت درمان آسیب‌های وارده به روح و روان آنان، حفظ امنیت قربانی، توقف عمل مجرمانه و نیز عدم جمع‌آوری و حفظ ادله مورد نیاز رسیدگی به جهت پیش‌بینی میزان خسارات وارده بر بزه دیده و جبران خسارت از وی - از جمله مواردی است که در نهاد پلیس مورد غفلت واقع شده است و زمینه‌ساز تضییع حقوق قربانیان را فراهم ساخته است.^۱ اطلاع‌رسانی به قربانی در خصوص روند رسیدگی، میزان خسارت، عواقب احتمالی طرح دعوا، توصیه‌های ایمنی و جمع‌آوری ادله نیز از جمله مهم‌ترین خدماتی است که باید توسط اداره پلیس و کلانتری‌ها صورت پذیرد. بر اساس مطالعات انجام شده، بسیاری از قربانیان درباره وظیفه پلیس و نقش این نهاد در احراز حق آنان اطلاع کافی و در اختیار نداشتند. افسران پلیس، پزشکان، مشاوران و کارکنان نظام عدالت کیفری باید اطلاعات جامعی در مورد وظایف و نقش‌هایشان در اختیار قربانیان قرار دهند. اطلاع‌رسانی در خصوص ادله مورد نیاز دادگاه نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. عده‌ای از قربانیان در مورد این مسئله که نمی‌دانستند چه ادله‌ای برای دادگاه لازم است و این که برخی از ادله به دلیل ناآگاهی آنان از بین رفته است، گلایه‌مند بودند. پیش‌بینی نهاد مشاوره یا نهادی که قبل از شروع رسیدگی، شکات به آن جا مراجعه کنند و کلیه اطلاعات لازم را به دست آورند بسیار سودمند است. بر اساس سیاست مقرر انجمن بین‌المللی روسای پلیس در مورد حقوق قربانی در سال ۱۹۸۳ و همچنین قانون قربانیان جرایم جنایی مصوب ۱۹۹۵ در استرالیا، حق قربانیان در این موارد انکارپذیر است، رفتار منصفانه همراه با حفظ کرامت فرد، آزاد بودن از تهدید، امکان دسترسی به عدالت و دسترس‌پذیری کمک مالی و خدمات اجتماعی، وجود یک فضای امن و محرمانه توأم با حفظ حریم خصوصی آنان، حق جبران خسارت، تسریع در رسیدگی به پرونده و اطلاع‌رسانی به قربانی از روند پیشرفت پرونده، حمایت از قربانی در برابر خشونت و تهدید و توجه به رفاه قربانی، حق

^۱ - رایجیان اصلی، بزه دیده شناسی، ۱۳۸۷

مواجهه و مصاحبه با یک افسر پلیس زن، یا بازپرس یا قاضی زن در هر مرحله از رسیدگی. ضروری است. در کشور ما پلیس از دیدگاه قربانی نه به عنوان یک مرجع دلسوز و هم درد بلکه به عنوان نهادی است که برای احقاق حق خود مجبور است از این نهاد گذر کند. ممنوعیت پلیس از تحقیق در این جرایم منجر به این شده است که تحقیقات پلیسی تنها به موارد ارجاع شده از سوی دادگاه کیفری استان محدود گردد و پلیس نتواند از همه ابزارهای خود جهت احراز حقیقت استفاده نماید. ضمن این که تراکم پرونده‌ها در دادگاه کیفری استان موجب می‌گردد در بسیاری از پرونده‌ها قضات با استناد به ادله ارائه شده از طرفین و نیز بازجویی از آنان مبادرت به صدور حکم نمایند و این امر می‌تواند مسیر احقاق حق قربانی را با مشکل مواجه نماید و حتی موجبات مجازات وی را فراهم سازد^۱.

بند دوم: نقد عمل کرد مراجع قضایی در حمایت از بزه دیدگان جرائم جنسی

در نظام قضایی ایران، با توجه به تبصره ماده ۳ قانون اصلاح موادی از قانون آ.د.ک، پرونده‌های مربوط به جرم‌های زنا و لواط مستقیماً به دادگاه کیفری استان ارجاع داده می‌شود و این دادگاه به عنوان مرجعی واحد، وظیفه تحقیق، رسیدگی و صدور حکم این جرایم را به عهده دارد. این که نهادی واحد همه این وظایف را با هم برعهده داشته باشد جداگانه قابل نقد است. نکته مهم دیگر، رسیدگی ۵ قاضی مرد با اینگونه پرونده هاست، علت عدم رضایت عمده زنان قربانی از تجاوز از عدم حضور یک زن در رسیدگی کیفری است، که شرم و حیا و خجالت ناشی از این جرم باعث می‌شود بسیاری از زنان قربانی از بیان حقایق امتناع بورزند. لذا مشکلات قربانیان در این مراحل مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد زیرا شناسایی مشکلات قربانیان در شفاف نمودن مسیر حمایت از آنان کمک موثری می‌نماید.

بند سوم: تعلل قضایی از احراز عنف و تبرئه محوری در صدور احکام کیفری

^۱ - کمیته معاضدت قضایی، علوم جنایی، گزیده مقالات آموزشی برای ارتقاء دانش، ۱۳۸۴

در نظام های عدالت محور قضایی، باور کردن قربانی و جدی بر خورد کردن با شکایت وی ضمن رعایت شان و کرامت انسانی او، می تواند رضایت قربانی را به همراه داشته باشد، حتی اگر متهم دستگیر نشود و یا امکان دستگیری متجاوز، مسیر نگردد، رفتار حمایتی دستگاه قضایی از قربانی تجاوز در بهبود وخامت روحی وی بسیار موثر خواهد بود^۱. طی مصاحبه های انجام شده با قربانیان مشخص گردیده است که جدی نگرفتن شکایات قربانی و طرح سوالات نابجا و ناشی از کنجکاوی توسط قضات از جمله مهم ترین مواردی است که شدیداً مورد انتقاد قربانیان تجاوز قرار گرفته است. فقدان حساسیت مامورین قضایی به جرم های جنسی و نگاه تردید امیز به قربانیان این جرایم، در بسیاری از موارد موجب بروز رفتارهای ناشایست نسبت به زنان قربانی گردیده است که شامل طیف گسترده از برخوردهای ناشایست و تحقیر کننده تا جدی تلقی نکردن حرف های قربانی و مقصر قلمداد کردن و در مظان اتهام قرار دادن وی را شامل می شود. آن چه که در بدو امر در خصوص مشکلات زنان قربانی در این مرحله به چشم می خورد بحث احراز عتف است. همان طور که می دانیم صلاحیت دادگاه کیفری استان در خصوص زناهای مستوجب اعدام و رجم می باشد، بنابراین رسیدگی به زناهای به عتف با مجازات اعدام منوط به اثبات عتف بودن زنا است و در عمل ابزار محاکم برای احراز عتف و اکراه، گواهی پزشکی قانونی است. گواهی پزشکی قانونی یکی از مهم ترین ابزارهایی است که محاکم جهت احراز عتف به آن استناد می نمایند. در صورتی که گواهی پزشکی قانونی به علایم ضرب و جرح در بدن معنی علیه صراحتی نداشته باشد، دادگاه عتف را نمی پذیرد. در حالی که در بسیاری موارد، قربانی به مسائلی نظیر کشتن، ضرب و جرح و امثال آنها تهدید می شود، بدون این که از نظر جسمی و فیزیکی به وی ضربه ای وارد آمده باشد ولی در این موارد دادگاه از پذیرش زناهای به عتف امتناع می ورزد. در واقع می توان گفت وضعیت جسمی قربانی تنها ابزاری برای احراز عتف بودن عمل و یا عدم رضایت قربانی می باشد و عدم وجود ادله لازم برای اثبات عتف ممکن است ملاک رضایت قربانی قرار

^۱ - Department of Defense Directive, October ۲۰۰۵, Nurnber ۶۴۹۵.۰۱

بگیرد. در صورتی که قربانی به دلیل ناآگاهی و یا مشکلات ناشی از صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده (رسیدگی دادگاه مرکز استان) سریعاً به پزشکی قانونی مراجعه نکرده باشد فرهنگ قضایی حاکم بر دادگاه، طبق اصل پذیرفته شده البینه علی المدعی، این مسئله را مشکل شخصی قربانی تلقی کرده و موجبات براءت متهم فراهم می‌شود. بازجویی از متهم و بزه دیده یکی دیگر از مستندات دادگاه در صدور حکم می‌باشد. نحوه بازجویی و پرسش از قربانی در حمایت از قربانیان نقش بسیار اساسی دارد. شیوه رفتار قضات محاکم با قربانی و تصویری که راجع به وی دارند و حتی این که چه تصمیمی در مورد پرونده خواهند گرفت در نوع سؤالاتی که مطرح می‌شود بازتاب خواهد داشت. بر اساس مطالعه انجام شده در تعدادی از پرونده‌های موجود در دادگاه کیفری استان، نوع سؤالات پرسیده شده از قربانی حکایت از آن دارد که مسئله رابطه قبلی متهم و قربانی یا عدم فرار او برای دادگاه بسیار مهم است. پرسش‌هایی نظیر چند بار به خانه او رفتی؟ چرا رفتی؟ چرا با او دوست شدی؟ چند بار با هم صحبت کردید؟ آیا متهمین را از قبل می‌شناختی؟ چرا سوار موتور شدید؟ شما را کجا بردند؟ اگر به زور بردند چرا در خیابان از مردم کمک نگرفتی؟ چه کسی اول نزدیکی کرد؟ چرا فرار نکردی؟ نشان‌دهنده این طرز فکر قضات است. در برخی پرونده‌ها مشاهده شد که صرف احراز رابطه دوستی طرفین یا عدم فرار و فریاد بزه دیده دلیلی بر رضایت قربانی تلقی می‌شود و حکم براءت از تجاوز به عنف برای متهم صادر و قربانی و متهم به اتهام رابطه نامشروع به دادگاه عمومی فرستاده شدند. در حالی که صرف تمایل قربانی به دوستی با متهم دلیلی بر رضایت به نزدیکی نیست و جهت احراز عنف بایستی ویژگی شخصیتی بزه‌دیده، فرهنگ حاکم بر او، شرایط فیزیکی و جسمی او در نظر گرفته شود. آن چه که در دادگاه‌های کیفری مغفول مانده است، این که از فردی که ترسیده با تهدید شده نباید انتظار داشت رفتاری معقول از خود بروز دهد. یک موقعیت تهدید ساده می‌تواند باعث شود فرد منفعل عمل کند. ضمن آن که در بسیاری موارد فرد ممکن است آن قدر شرایط را ناامیدکننده ببیند که ترجیح دهد هیچ مقاومتی ننماید. آن چه باعث بروز مشکلات فوق شده است عدم وجود ضابطه و ملاک استاندارد در خصوص اثبات ویژگی عنف و اکراه است. این عدم وجود ضابطه هم به ضرر متهم است و هم

به ضرر بزه دیده. بدین معنا که در برخی محاکم صرفاً به استناد اظهارات مجنی علیها، عمل ارتكابی را زنای به عنف یا اکراه تلقی نموده و متهم را به اعدام محکوم می‌نمایند.^۱ اما در برخی محاکم دیگر اثبات عنف و اکراه تنها در صورتی ممکن است که آثار و جراحات فیزیکی و به طور کلی نشانه‌ها و قرائنی دال بر وجود عنف در بدن مجنی علیها وجود داشته باشد. در این حالت بسیاری از مرتکبین بدون مجازات باقی می‌مانند. در واقع ضعف در ادله اثباتی موجود در خصوص این جرم و به تبع آن ضعف در ابزارهای به کار گرفته شده توسط قضات برای احراز حقیقت به همراه شدت مجازات آن به نوعی منجر به تبرئه محوری در صدور احکام کیفری گردیده است.^۲ دلیل این امر این است که بزه زنای به عنف از مصادیق حدود است و تعمیم نابه جای قضات دادگاه کیفری استان در استفاده از قاعده فقهی تدرء الحدود بالشبهات موجب تضییع حقوق شاکی و نادیده گرفتن بعد حق الناسی این بزه شده است. زیرا قضات دادگاه کیفری استان در برخی موارد صرفاً به بعد حق اللهی آن توجه کرده و از انجام تحقیقات گسترده منجر به کشف حقیقت امتناع می‌ورزند. در بسیاری موارد دیدگاه ایدئولوژیک قضات و نیز تصورات وی در مورد شخص قربانی موجب تضییع حقوق وی و صدور حکم برائت می‌شود. در برخی پرونده‌ها، ظاهر نامناسب قربانی و سابقه کیفری و جنسی وی به عنوان ابزاری برای تبرئه متهم با محکومیت او به مجازات کمتر استفاده می‌شود. طی مصاحبه‌های انجام شده با قضات دادگاه کیفری استان برخی از آنان وضعیت ظاهری قربانی را نه به عنوان شاخص اصلی ولی به عنوان یکی از ملاک‌های قابل توجه در نظر می‌گرفتند. در حالی که به نظر می‌رسد وضعیت ظاهری قربانی نه تنها عامل بسیار مهمی در اتخاذ تصمیم مجرمانه محسوب نمی‌گردد، بلکه دلیلی بر رضایت قربانی نیز تلقی نمی‌گردد و قضات نیز باید ملاک‌های مهم دیگری را برای احراز رضایت یا عدم رضایت قربانی به کار گیرند.

^۱ -بازگیر، ارای ماهوی دیوان عالی کیفری، ۱۳۸۴

^۲ -معتمدی مهر، حمایت از زنان در برابر خشونت، ۱۳۸۹

بخش سوم: ضعف پزشکی قانونی در حمایت از زنان قربانی تجاوز جنسی

در کشور ایران قربانیانی به پزشکی قانونی معرفی می‌شوند که سابق بر آن جرم را گزارش داده باشند. در نظام رسیدگی ایران، قربانی‌ای که از کلانتری معرفی‌نامه اخذ کرده است برای تأیید پزشکی آسیب‌های وارده، به سازمان پزشکی قانونی معرفی و پس از واریز مبلغی پول از سوی پزشکان معاینه می‌شود و پزشک قانونی نیز حسب مورد با صدور گواهی طول درمان، به شرح آسیب وارده به زن می‌پردازد. در ایران، اصولاً پزشکی قانونی تنها به انجام معاینات پزشکی مورد نیاز دادگاه پرداخته و تلاشی در جهت کاهش آسیب وارده به قربانی به عمل نمی‌آورد. تشریفات خاص و طولانی برای مراجعه به پزشکی قانونی منجر به محرومیت قربانی از کمک‌های اولیه پزشکی به قربانی در این مرحله گردیده است. توجه بیش از حد محاکم به اسناد پزشکی قربانی نقش پزشکی قانونی را دو چندان می‌سازد و این در حالی است که پزشکی قانونی به علت عدم به رسمیت شناخته شدن خسارات معنوی در حقوق ایران، فقط برای صدمات و آسیب‌های رؤیت‌پذیر گواهی صادر می‌نماید. توجه بیش از حد پزشکی قانونی به آسیب‌های ظاهری و بی‌اعتنایی به آسیب‌های روانی ناشی از جرم از یک طرف و تشریفات اداری موجود جهت ارجاع قربانی به پزشکی قانونی، گذشت زمان و محو آثار تجاوز از طرف دیگر مشکلات قربانیان را در این مرحله دو چندان ساخته است. یکی از مهم‌ترین مشکلات زنان قربانی در این نهاد نحوه رفتار پزشکان و پرسنل پزشکی قانونی با آنان است.^۱ به جهت وجود فرهنگ حاکم در جامعه در مورد این جرایم و وجود این تصور که غالباً زنان فاسد قربانی این جرم قرار می‌گیرند، رفتار پرسنل پزشکی قانونی نیز خواه ناخواه از این فرهنگ و جو متأثر می‌گردد. و حتی ممکن است به جهت قضاوت بر روی وضعیت ظاهری بزه‌دیده، معاینات آن‌ها نیز جهت‌دار باشد. که در مصاحبه و گفتگو با زنان قربانی اغلب آنان از چگونگی عمل کرد این سازمان ابراز نارضایتی کرده‌اند. علت نارضایتی قربانیان این جرم از این نهاد را می‌توان در چند عامل جستجو کردن اولین علت این که بسیاری از قربانیان در بدو

^۱ - گودرزی، آثار جرم در صحنه جنایت، ۱۳۸۷

امر از اهمیت نقش این نهاد در رسیدگی‌های کیفری آگاهی ندارند. بدین معنا که در چنین جرایمی که غالباً موجد احساس ترس و شرم در قربانی می‌شود، غالباً جرم تا مدت‌ها مخفی باقی می‌ماند و قربانی پس از مدتی از وقوع جرم تصمیم به اعلام جرم می‌گیرد. همین مسئله باعث می‌شود حساس‌ترین لحظات جهت جمع‌آوری ادله مورد نیاز از دست برود. از آن جا که موضع وقوع این جرم حساس است در صورتی که در همان زمان ابتدایی وقوع جرم، به پزشکی قانونی مراجعه نشود، تمام ادله مثبت ادعای قربانی از بین خواهد رفت. دومین علت آن، مربوط به ضعف عمل کرد خود نهاد پزشکی قانونی است. عدم معاینه دقیق، توجه بیش از حد به آسیب‌های مشهود و رؤیت‌پذیر، عدم توجه به آسیب‌های روحی و روانی قربانی و در برخی موارد عدم حضور پزشک در زمان مراجعه یا حتی تعطیلی مرکز در زمان مراجعه مثل نیمه‌های شب و ... وجود بروکراسی اداری نیز این مشکلات را تشدید می‌کند. سومین علت آن، عدم تعامل لازم میان نهاد پزشکی قانونی و نهاد رسیدگی به جرم است. ارتباط این دو نهاد صرفاً به یک نامه‌نگاری و مکاتبه معمولی محدود می‌شود که در برخی موارد مبهم و نیازمند توضیح می‌باشد. حضور نماینده پزشکی قانونی یا پزشک مربوطه در جلسه رسیدگی می‌تواند این ابهامات را رفع کرده و در احقاق حق قربانی کمک نماید.^۱ نکته‌ای که لازم به ذکر است، این که به دلیل تعلل‌ها و وقفه‌های احتمالی در شروع به رسیدگی و یا بی‌دقتی در ارجاع به پزشکی قانونی بعضاً آثار عنف نظیر خراشیدگی‌ها یا کبودی‌ها و تورم‌ها، آثار نزدیکی و دخول از بین رفته و از طرفی بزه‌کار مدعی رضایت دختر می‌شود و با از بین رفتن آثار عنف نه تنها از دختر یا زن مورد تجاوز واقع شده دفاع نمی‌شود بلکه وی نیز در معرض اتهام رابطه نامشروع قرار می‌گیرد. لذا سرعت رسیدگی در این پرونده‌ها و ارجاع سریع دادگاه به پزشکی قانونی و آگاهی‌دهی به زنان در این خصوص بسیار اهمیت دارد. پزشکی قانونی در کشورهای پیرو حقوق کامن لو مانند استرالیا و انگلستان، پزشکی قانونی به عنوان جزئی از نظام بهداشت و درمان عمل می‌نماید و لی در برخی دیگر از کشورها نظیر ایران و فرانسه پزشکی قانونی

^۱ - فرجیها، پیش‌بینی و کنترل جرایم، ۱۳۸۷

جزئی از قوه قضاییه محسوب می شود. در کشورهای دسته اول نظام پزشکی قانونی علاوه بر این که ادله خدمات پزشکی و روان پزشکی را ایفا می نمایند، نقش حمایتی از قربانی و ارائه خدمات پزشکی و روان پزشکی را نیز ایفا نموده و بیشتر در خدمت قربانیان بوده و نقش حمایتی پزشکی قانونی کشورهای دسته اول از قربانیان بسیار برجسته است.

پیشنهادها

برای حمایت کیفری از زنان قربانی جرم جنسی در درجه اول باید سیاست تقنینی مطلوب و قابل اجرایی را تنظیم نمود. در بسیاری موارد تصور بر این است که حمایت تقنینی از زنان قربانی تجاوز جنسی تنها با جرم‌انگاری و وضع مجازات برای این جرایم ملازمه دارد، هر چند این دو مورد سنگ بنای حمایت تقنینی را تشکیل می دهند ولی قانون‌گذاری کردن سایر حمایت‌ها مثل بهبود بخشیدن به ادله اثبات و ... در اجرایی شدن آنها بسیار مؤثر است. در کنار اهمیت و جایگاه قانون‌گذاری، نقش دستگاه قضایی را در چارچوب یک سیاست جنایی قضایی قربانی مدار نباید نادیده انگاشت. این واقعیت که بزه‌دیدگان، مانند متهمان و بزه‌کاران از حقوق مشخصی بهره‌مندند، باید در همه ارکان دستگاه قضایی و همه اجزای نظام عدالت کیفری، درونی و نهادینه گردد. در این میان نقش دادرسان در تضمین حمایت اساسی از قربانیان بسیار برجسته و حساس است. بی‌طرفی دادرس بیش از هر چیز در دستیابی به این حمایت اساسی نقش تعیین‌کننده دارد.

نتیجه‌گیری

پژوهش‌ها نشان داده‌اند که رفتار ضابطان با زنان قربانی تجاوز جنسی مهم‌ترین میزان سنجش رضایت‌مندی آنان از نظام عدالت کیفری است. در این جا است که اگر دستگاه عدالت در رفتار با قربانیان و برآورده کردن نیازهای به جا و پذیرفتنی آنان کوتاهی نماید بزه دیدگی دومی واقع می‌شود که آثار آن از بزه دیدگی اولی کمتر نیست. در کنار نقش دادرسان، تأثیر ضابطان دادگستری به ویژه نیروی انتظامی و پلیس را در چارچوب یک سیاست جنایی اجرایی

قربانی مدار نباید ناچیز برآورد کرد. مسئله مهمی که باید به آن توجه نمود این است که حتی زمانی که حکم به نفع قربانی صادر می‌شود یا روند دادرسی طبق میل قربانی پیش می‌رود، مواردی نیز وجود دارد که قربانی را از روند عدالت کیفری ناراضی می‌سازد این مسئله به این واقعیت اذعان دارد که میزان رضایت شاکی از نظام عدالت کیفری، صرفاً به محکومیت مربوط نمی‌شود. اگر چه این مسئله دارای اهمیت است ولی رضایت شاکی به عوامل دیگری نظیر نحوه برخورد و حمایت از آنان در روند دادگاه نیز بستگی دارد. در واقع باید این نکته را مد نظر قرار دهیم که اجرای عدالت واقعی را نباید همیشه در اعمال مجازات بر بزهدار جست و جو نمود بلکه در بسیاری از موارد عدالت، در شیوه رفتار نظام عدالت کیفری است. سرانجام دستیابی به الگوی حمایت کیفری در چارچوب سیاست جنایی علاوه بر این که نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و منسجم می‌باشد، بودجه و امکانات مالی را نیز می‌طلبد. برنامه‌ریزی دقیق جهت ارائه رویکرد حمایتی مطلوب علاوه بر رعایت چارچوب‌های سیاست جنایی مذکور، نیازمند انجام پیمایش‌های ملی یا استانی قربانی مدار، از قربانیان این جرم است که بر پایه آن بتوان آثار و نیازهای قربانیان را تشخیص داد و سپس آنها را ارزیابی و اجرا نمود. معطوف کردن توجه قانون‌گذار و سایر دستگاه‌های اجرایی در تدوین و اتخاذ رویکرد حمایت کیفری بسیار مؤثر است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

- احمدلو، محمود، ۱۳۸۹، سیاست جنایی نفتی و قضائی ایران در زمینه جرائم مبتنی بر رابطه نامشروع، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزای دانشکده حقوق دانشگاه امام صادق.
- بازگیر، ید...، ۱۳۸۰، آراء ماهوی دیوان عالی کشور در امور حقوقی و جزائی، تهران، انتشارات دانش نگار
- بازاریار، ابوالقاسم، جبران دولتی خسارت در حقوق ایران و حقوق انگلستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۹.
- حسامی، سمیه، ۱۳۸۸، حمایت کیفری از زنان در برابر خشونت خانگی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا، دانشگاه تربیت مدرس
- فرجیها، محمد، پیش‌بینی و کنترل جرایم خشونت‌بار، مجله علمی - ترویجی کارآگاه، سال اول، شماره ۱، ۱۳۸۷.
- رایجیان اصلی، مهرداد، ۱۳۸۷، بزه دیده شناسی حمایتی، تهران، انتشارات دادگستر.
- رمضان نرگسی، رضا، ۱۳۸۸، تجاوز و بزه دیدگی زنان، تهران، فصلنامه کتاب زنان.
- کار، مهرانگیز، ۱۳۸۷، پژوهش درباره خشونت علیه زنان در ایران، تهران، انتشارات مطالعات زنان
- معتمدی‌مهر، مهدی، ۱۳۸۹، حمایت از زنان در برابر خشونت، تهران، انتشارات برگ زیتون.
- نوبهار، رحیم، ۱۳۸۹، اهداف مجازاتها در جرائم حبس مستوجب حد، فصلنامه مفید، شماره

ب) منابع عربی

- الجبجعی العاملی، زین الدین، ۱۴۱۸ هـ، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، بیروت، دار العالم الاسلامی
- طوسی، محمد، ۱۳۶۵ ق، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، قم، انتشارات قدس محمدی.
- محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین، ۱۹۸۳م، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تهران، منشورات اعلمی..

ج) منابع انگلیسی

- Abrown, Sarah, National Conference of state Legislature, ۲۰۰۵, Victim right legislation In ۲۱ Century-NCSL Book order: Department of Denver, NO ۷
- Atkinson. R - Jclare. L November ۲۰۰۱, Response to sexual assault (interagency guideline for responding to adult victim of sexual assault, Department of Justice and attorney general
- Connie L Best, Ronald E. aciemo, heidis Resnick, April ۲۰۰۶, a multimedia program to improve criminal Justice system participation and produce Distress among physically injured crime, US Department of justice
- Department of Defense Directive, October ۲۰۰۵, Sexual assault prevention and Response program, Nurnber ۶۴۹۵.۰۱
- Department of criminal Justice services victim services section, November ۱۹۹۱, An informational guide for sexual assault victim in Virginia

- Department of health government of Western Australia, ۲۰۰۲, Information for people who have experienced sexual assault or sexual abuse. Sexual assault resource center (SARC)
- Hazelwood Robert, ۱۹۹۹, Rape investigation, Second edition, Press-CRC
- International association of chiefs of police, ۲۰۰۵, Investigation sexual Assault (Model policy), Office of Justice program and US Department of Justice
- Kameri Particia and Mbote, ۲۰۰۲, Violence against woman in Kenya (an analysis of law policy and institutions), international environmental law Research center, ۲
- Ministry of public safety and solicitor general, ۲۰۰۴, Help start here (information on sexual assault), British Columbia - New York state office for the prevention of Domestic violence, November ۲۰۰۱, Medical and legal protocol for dealing with victims of Domestic violence
- NSW violence against women specialist unit (VAWSU), ۲۰۰۲, improving service and criminal Justice responses to victim of sexual assault, www. Law link. NSW.gov.au/vaw
- Office for victims of crime (help scries Brochure), ۲۰۰۲, Sexual assault victimization
- Office for victims of crime, Right of sexual assault victim, help for victim services provider, <http://ove.nejrs.Gov Pillai.M and paul.S>

۲۰۰۶, Facilities for complainant of sexual assault throughout the united Kingdom, Journal of clinical forensic medicine ۱۳

- Pennsylvania coalition against Rape (PCAR), ۲۰۰۲, Sexual assault Response team guideline

- Pennsylvania coalition against Rape, ۲۰۰۴, Sexual assault/victims compensation assistance

- Rape crisis center, ۲۰۰۳, After sexual assault, Dane county, Wisconsin August

- US Department of Justice office on violence against women, ۲۰۰۴, a national protocol for sexual assault medical forensic examinations adults/adolescents President's DNA initiative

- walby Salvia and Allen. J, ۲۰۰۴ Domestic violence, sexual assault and stalking: finding from British crime survey, Home office Research study

- World Health Organization general ۲۰۰۳. guide lines for medico-legal care for victims of sexual violace